

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نکات آیه 6 مبارکه توبه؛

بحث ما در آیه ششم از سوره مبارکه توبه بود، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ)

آخرین نکته‌ای که در بحث گذشته عرض کردیم گفتیم از فرمایش مرحوم علامه طباطبائی(ره) استفاده می‌شود که این (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) قید برای استیجار است، یعنی اگر یکی از مشرکین استیجار کند برای سماع کلام الله (فَأَجِرْهُ) اما عرض کردیم ما باشیم و ظاهر آیه‌ی شریفه (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) قید است و غایت برای (أَجِرْهُ) است، یعنی نتیجه این می‌شود که اگر مشرک به هر قصدی آمده پناه گرفته شما پناه بده تا کلام خدا را بشنود.

بررسی یک احتمال در تایید نظریه‌ی علامه طباطبائی(ره)؛

در بحث امروز می‌خواهیم عرض کنیم ظاهر آیه همان است که عرض کردیم که (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) غایت برای (أَجِرْهُ) است، این احتمال هم هست که بگوئیم این «حتی» غایت برای هر دو باشد، یعنی او استیجار کرده برای سماع کلام خدا، شما هم پناه بده تا کلام خدا را بشنود، این احتمال هم وجود دارد که اگر این احتمال باشد آن وقت کلام مرحوم علامه(ره) کلام تامی می‌شود.

در آیه می‌فرماید (ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ) بعد که کلام خدا را شنید، اینجا این نکته را عرض کنیم که زمان برایش معین نشده که حالا یک روز کلام خدا را بشنود، بلکه این مدت بستگی به اختیار آن حاکم دارد، آن کسی که در زمان رسول خدا، خود رسول خدا(ص) و بعد هم ائمه معصومین(ع). این بستگی به آن ولی و حجت دارد، لذا نمی‌شود بگوئیم که این (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) خواه یک سال باشد یا هر چه خود آن شخص مشرک گفت، یعنی مشرک نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم دو سال، پنج سال در پناه شما بمانم، زمان را نمی‌تواند معین کند، زمان در اختیار نبی اکرم(ص) هست و آن ولی و حجت خدا.

بررسی نکات مهم فراز «ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»؛

تا می‌رسیم به اینکه (ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ)

از منظر علامه طباطبائی(ره): فراز «[أَبْلَغُهُ مَأْمَنُهُ](#)» دلالت بر شدت و تحفظ الهی بر هدایت و حریت انسانها دارد؛

کلامی را از مرحوم علامه(ره) در اینجا بخوانیم که می‌فرماید «إِنْ قَوْلُهُ فِي تَتْمِيمِ الْأَمْرِ بِالْإِجَارَةِ ثُمَّ أَبْلَغَهُ مَأْمَنُهُ مَعَ تَمَامِ قَوْلِهِ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِدُونِهِ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى الْمَقْصِدِ» تا اینجا مقصود تمام است (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) مثل اینکه بگوئیم اگر کسی از شما تقاضا کرد که دعوتش کنید و مهمانی بدهید، مهمانی بدهید و خوب احترامش کنید، جمله تمام می‌شود. پس اینکه بگوئیم بعد از اینکه مهمانی تمام شد شما این را دوباره برسانید خانه، این یک چیز اضافه‌ای است، اینجا بعد از اینکه کلام خدا را شنید کلام مطلوب و مقصود و غرض تمام است، چرا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید (أَبْلَغُهُ مَأْمَنُهُ)؟ علامه(ره) می‌فرماید این «يَدُلُّ عَلَى كَمَالِ الْعَنَاءِ بِفَتْحِ بَابِ الْهُدَايَةِ عَلَى وَجْهِ النَّاسِ وَ التَّحْفُظِ عَلَى حُرِّيَةِ النَّاسِ فِي حَيَاتِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمُ الْحَيَوِيَّةِ وَ الْإِغْمَاضِ فِي طَرِيقِهِ عَنْ كُلِّ حَكْمٍ حَتْمِيٍّ وَ عَظِيمَةٍ قَاطِعَةٍ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»، این تعبیری است که مرحوم علامه(ره) می‌کند. می‌فرماید این دلالت بر این دارد که خدای تبارک و تعالی نسبت به فتح باب هدایت کمال عنایت را دارد و می‌خواهد در مسیر هدایت حریت کامل باشد و این تعبیر را دارند که خدای تبارک و تعالی برای هدایت دنبال شدت و هدت و یک حکم قطعی حتمی حتی الامکان نمی‌رود، دنبال این است که این راه را برای هدایت بشر باز بگذارد. چرا؟ تا اینکه اگر این واقعاً هلاک بشود «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ» اگر هم هدایت شود «يُحْيَى عَنْ بَيِّنَةٍ». آن وقت می‌خواهند بفرمایند که این آدم باید (أَبْلَغُهُ مَأْمَنُهُ)، آن محل امن خودش را و خانه‌ی خودش را یا هر جایی که هست برساند به آنجا، بعد که به آنجا رسید اگر مسلمان شد و در زمره‌ی مسلمین آمد فبها، اما اگر مسلمان نشد آنجا مسلمان‌ها می‌توانند او را بکشند!

در مباحث قبل عرض کردیم این آیه (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ) استثنا و تخصیص برای «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» است و باز تأکید می‌کنم این نکته‌ای که ما به آن رسیدیم که در باب جهاد ابتدایی (فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) گفتیم این به نحو تخییری است، آن وقت از همین حکم تخییری از یکی از اطرافش که مسئله‌ی قتل باشد استثنا شد که اگر یک کسی پناه خواست گفت من می‌خواهم راجع به اسلام تحقیق بیشتری کنم، شما حق ندارید او را بکشید! باید او را در پناه خودتان نگه دارید، کلام خدا را بشنود بعد که شنید او را به محل خودش برسانید، حتی اینجا که پیش شماست اگر کُفر و شرک دارد و اسلام را اختیار نکرد باز حق کشتنش را ندارید، این در پناه شماست، از پناه خارج شود، این برود به مأمن خودش.

نکته دوم:

بررسی چند مطلب پیرامون فراز [أَبْلَغُهُ مَأْمَنُهُ](#) □

اینجا چند مطلب وجود دارد،

مطلب اول:

بررسی دو احتمال پیرامون موضوعیت داشتن فراز ابلغه مامنه؛

یکی اینکه (أَبْلَغُهُ مَأْمَنُهُ)، آیا موضوعیت دارد یا نه؟ باید طوری بشود که این از پناه شما خارج شود،

ظاهر و آنچه ما از آیه استظهار می‌کنیم ([أَنْبَغُهُ مَأْمَنُهُ](#))، موضوعیتی ندارد، این عنوان مُشیر است به این که طوری از پیش شما خارج شود که در امن خودش قرار بگیرد یعنی الآن دیگر در تیررس شما بالفعل نباشد، اینکه حتماً در خانه‌اش قرار بگیرد و برود میان خودشان، نه! ممکن است جای دیگری برود که مأمن است، یعنی مأمن را مأمن خارجی معین، معنا نکنیم، مأمن یعنی جایی که از تیررس شما خارج است و این عنوان مشیر باشد، این یک نکته که به نظر می‌رسد همین است.

اینطور نیست که بخواهیم بگوئیم موضوعیت دارد، این فرض کنیم از مکه به مدینه آمده و پیش مسلمان‌ها پناه آورده تا کلام خدا را بشنود بگوئیم ([أَنْبَغُهُ مَأْمَنُهُ](#)) معنایش این است که برسد به مکه، تا به مکه نرسد شما حق ندارید او را بکشید، نه! این رفت یک جایی که برای خودش امن است، این مأمن است، مأمنه مأمن معین مشخص نیست یک عنوان کلی است یعنی هر جایی که «یصدق» که این مأمن برای این شخص است، آنجا اگر با اختیار خودش و با اراده‌ی خودش اسلام را اختیار کرد این می‌شود «مامون الدم»، اما اگر بر کفر و شرکش باز خواست باقی بماند حکم سایر مشرکین را دارد و «مهدور الدم» است، این یک نکته.

به قرینه ذیل آیه، تمام ملاک، شنیدن کلام الهی است و لذا استیجار طریقت دارد نه موضوعیت؛

باز می‌خواهم عرض کنم؛ یکی از اشکالاتی که در باب جهاد می‌کنند، بی‌اطلاعی‌شان از بحث جهاد ابتدایی است، ببینید چه ظرافت‌هایی را اسلام رعایت کرده، اسلام نمی‌گوید این شمشیر بالای سر این، یا بگو مسلمانم یا باید کشته شوی، نه! اگر او گفت به من مهلت بدهید می‌خواهم تحقیق کنم مانعی ندارد، باید به او مهلت داد. از همین جا یک نکته‌ی دومی را ببینیم می‌شود از آیه شریفه استفاده کرد؛ بگوئیم تمام الملائک، سماع کلام الله، در نتیجه خود استیجار هم طریقت دارد، یعنی اگر یک مشرکی، الآن مشرکینی که در بلاد خودشان دارند زندگی می‌کنند نمی‌آیند استیجار کنند و از مسلمانان پناه بگیرند ولی وقتی به آنها گفتیم باید اسلام بیاورید گفتند به ما مهلت بدهید ما بررسی کنیم، ظاهرش همین است، این استیجار موضوعیت و خصوصیت ندارد، حالا استیجار یک امر رایجی بوده در آن زمان، یک مشرکی می‌آمده استیجار پیدا می‌کرده، اما استیجار به نظر می‌رسد این هم طریقت دارد، موضوعیت ندارد! حالا اگر یک مشرکی در مقابل مسلمان‌ها گفت به من مهلت بدهید تا راجع به اسلام تحقیق کنم، می‌خواهم یک مقدار بیشتر تحقیق کنم، اینجا باز آیه‌ی شریفه همین را هم شامل می‌شود، مخصوصاً ذیل آیه که می‌فرماید: ([ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ](#))، این در هر جا که صدق کرد همان جا مسئله باید پیاده شود.

بررسی یک نکته دیگر از منظر علامه طباطبایی(ره) پیرامون فراز [«حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»](#): مسائل اعتقادی باید از روی علم و یقین باشد و صرف ظن کافی نیست؛

مطلب هشتمی هم در کلام مرحوم علامه(ره) هست که می‌فرماید «إِنَّ الْآيَةَ كَمَا قِيلَ»، معلوم می‌شود دیگران هم این مطلب را گفتند و مرحوم علامه(ره) پذیرفتند، «تَدَلَّ عَلَى أَنَّ الْإِعْتِقَادَ بِأَصْلِ الدِّينِ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَنْ عِلْمٍ قَطْعِيٍّ»، می‌فرمایند آیه دلالت دارد که مسائل اعتقادی باید از روی علم قطعی باشد «لَا يَدَاخِلُهُ الشَّكُّ» شک در آن نباشد «و لَا يَمَازِجُهُ رَيْبٌ، وَ لَا يَكْفِي فِيهِ غَيْرُهُ» یعنی غیر العلم، ولو كان الظن الراجح»، در مسائل اعتقادی علم و یقین لازم است، ظن راجح هم به درد نمی‌خورد، «و قد ظنَّ الله اعتبار الظن» در آیات زیادی تبعیت از ظن را مذمت کرده، بعد علامه(ره) می‌فرماید «ولو كفى في أصل الدين عن

اعتقاده...» اگر در اصل دین، اعتقاد تقلیدی کافی باشد «لم يستقم الحكم بإجارة من استجار لتفهم اصول الدين و معارفه لجواز ان يكلف بالتقليد»، می‌فرماید حکم به اینکه کسی را پناه بدهیم تا تفهم پیدا کند اصول دین را، این درست نبود، برای اینکه خدا تکلیف می‌دهد تقلیداً اعتقاد پیدا کند. پس ببینید مرحوم علامه(ره) مطلب را قبول کرده، این آیه شریفه (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) ظهور دارد که در اعتقادات علم یقینی، می‌گوئیم (يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) برای چیست؟ برای اینکه علم پیدا کند، یعنی در مسائل اعتقادی ما محتاج به علم قطعی و یقینی هستیم، تقلید معنا ندارد که بگوئیم چون پدرم مسلمان بوده من هم مسلمانم، این فایده‌ای ندارد! تقلید درست نیست.

البته اینکه ما می‌گوئیم علم یقینی، مقصود این نیست که هر کسی مسائل اعتقادی را از روی استدلال و برهان باید توجه داشته باشد نه! بلکه می‌فرماید «ولكن المقدار الواجب في ذلك أن يكون عن علم قطعي»، مقداری که در مسائل اعتقادی لازم است این است که علم برای انسان حاصل شود، حالا «سواءً كان حاصلاً عن الاستدلال بطرق الفنية»، ممکن است این علم از روی طرق فنی و استدلال و برهان «أو بغير ذلك من الوجوه المفيدة للعلم ولو على سبيل الاتفاق»، یک کسی اگر گفت من از افتادن برگ درخت علم به وجود خدا پیدا کردم، تمام! این نه برهان نظم را بلد است، نه برهان صدیقین و برهان علیت و ... را بلد است، ایشان می‌فرماید لازم نیست این براهین را بلد باشی ولی باید علم داشته باشی. آیه می‌گوید مسائل اعتقادی چون در مورد اصل خدا و اصل اسلام و اینهاست باید از روی علم باشد، یعنی (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) یعنی «يسمع ثم يعلم بعلم». لذا (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) معنایش این است که با سماع کلام الله علم پیدا می‌کند، قبل از سماع کلام الله علم نداشت و الآن با سماع کلام الله علم پیدا می‌کند این هم آخرین نکته‌ای است که مرحوم علامه(ره) فرمودند و به نظر ما می‌رسد که این نکته صحیح است.

نتیجه‌گیری بحث:

آیات ابتدایی توبه دلالت روشنی بر جهاد ابتدایی دارند؛

پس این آیه ششم هم این مقدار خصوصیتی که می‌شد از آن استفاده کرد، مخصوصاً با نکات جدیدی که امروز بیان کردیم این هم راجع به این آیه شریفه. آیه بعد می‌فرماید (كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨﴾ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩﴾ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿١٠﴾ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَفُصِّلَ الْآيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٢﴾ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أُولَٰئِكَ مَرَّةً تَخْشَوْنَهُمْ قَالَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْزِيهِمْ وَنُصْرُكُمُ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَتُؤَبِّ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ بَشَاءَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ () الى آخر که از آیاتی است که خیلی روشن مسئله‌ی جهاد ابتدایی از آن فهمیده می‌شود و عرض کنم که بعضی‌ها قائل‌اند به اینکه این پانزده آیه‌ی اول سوره‌ی توبه تماماً مربوط به همین بحث جهاد ابتدایی است، شش آیه را بیان کردیم و از همین آیات به خوبی بحث جهاد ابتدایی را استفاده کردیم تا دنباله‌ی آیات انشاءالله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين